



<http://doi.org/10.22133/ISIA.2024.440525.1067>

راهبردهای مفهومی در راستای تحقق محله مطلوب از منظر اسلام

مسعود فلاح^۱، عبدالحمید نقره‌کار^۲، بهرام صالح صدق‌پور^۳

^۱ دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

^۲ دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

^۳ دانشیار، گروه آموزشی علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
مقاله پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹	
واژگان کلیدی: محله الگوی محله مطلوبیت اسلام	مفهوم محله طی دو قرن اخیر دستخوش دگرگونی‌های بسیاری شده و از پدیده‌ای از پیش طراحی نشده، که غالباً مبتنی بر نظمی ارگانیک و نتایج آزمون و خطای چند هزارساله بشر و مظهر کالبدی ساختار منسجم اجتماعی بود، به ماهیتی با الگوهای تحمیلی از جانب برنامه‌ریزان و طراحان شهری مبدل شد. در ارائه این الگوها، به دلیل نگاه انحصاری و غیر جامع خالقان آن‌ها، تنها به یک یا چند مؤلفه محدود و فارغ از تفاوت‌های زمینه‌ای توجه شده است. این نگاه حصری، طیفی از مشکلات را برای زیست شهری به ارمغان آورده است. این پژوهش درصدد است با شناسایی جامع ابعاد سازنده مفهوم محله، بستری را برای ارائه الگوی یک محله (محله مطلوب از منظر اسلام) فراهم آورد. در این راستا، ابتدا با رویکردی تفسیری - تحلیلی به شناخت مفهوم محله و نحوه دگرگونی آن طی دو سده گذشته پرداخته می‌شود. سپس با بهره‌گیری از روش استدلال منطقی، ضمن بررسی معیارهایی که نظریه‌پردازان برای مطلوبیت محله ذکر کرده‌اند، ابعاد دخیل در ارائه یک الگوی محله شناسایی می‌شود. در ادامه و برای زمینه‌سازی تحقق الگوی محله مطلوب از منظر اسلام، به شناخت این مؤلفه‌ها از خلال مصاحبه‌های باز و نیمه‌ساختاریافته با خبرگان این حوزه پرداخته می‌شود. پس از رسیدن به اشباع نظری، کدگذاری و ساختاریابی بر روی مصاحبه‌ها انجام شد و در نهایت راهبردهای مفهومی در ذیل هشت بعد (ریخت‌شناسی، اجتماعی، عملکردی، بصری، ادراکی، زیست‌محیطی، اقتصادی و زمانی) استخراج و ارائه شد که می‌تواند زمینه‌ساز تحقق این مفهوم در جغرافیای گسترده جهان اسلام و مبتنی بر شرایط زمینه‌ای در هر نقطه باشد.
*نویسنده مسئول رایانامه: a_noghrekar@iust.ac.ir	
نحوه استناددهی:	
فلاح، مسعود، نقره‌کار، عبدالحمید، و صالح صدق‌پور، بهرام (۱۴۰۲). راهبردهای مفهومی در راستای تحقق محله مطلوب از منظر اسلام. مطالعات میان‌رشته‌ای معماری ایران، ۲(۴)، ۱۲۳-۱۳۹.	
ناشر: دانشگاه علم و فرهنگ https://www.usc.ac.ir	

مقدمه

محلّه در طول تاریخ تمدن بشریت همواره یکی از اجزای جدایی‌ناپذیر شهر و زیست شهری بوده که نقشی پررنگ را در تأمین نیازهای گوناگون انسان برعهده داشته است. برای قرون متمادی پس از خانواده، محلّه اولین واحد اجتماعی بود که کودک، پدیده زیست اجتماعی را در آن تجربه می‌کرد و اجتماع‌پذیری را از آن می‌آموخت. این واحد در مراتبی والاتر با ایجاد بستری مناسب برای مرتفع‌شدن نیازهایی همچون مرتبه‌ای از هویت‌مندی و کسب احترام زمینه ارتقای وجودی انسان‌ها را فراهم می‌آورد.

برای قرون متمادی و تا پیش از انقلاب صنعتی، فرایند شکل‌گیری محلّه و توسعه آن فرایندی ازپیش‌ساختارنایافته و منطبق بر ویژگی‌های زمینه‌ای هر منطقه بود؛ نظیر ویژگی‌های زیست محیطی و اقلیمی، فرهنگی - اعتقادی ساکنان؛ اما پس از انقلاب صنعتی، با گسترش سریع پدیده شهرنشینی و ملزومات زندگی در عصر جدید، از قبیل اتومبیل، پدیده محلّه با تغییراتی سریع و بنیادین مواجه شد که به دلیل تناسب‌نداشتن این تغییرات با عوامل زمینه‌ای و ویژگی‌های فطری انسان، مقوله شهر و زیست شهروندان با مشکلات عدیده‌ای مواجه شد که ابعاد مختلف آن در همه عرصه‌های زیست محلّه و ساکنان آن قابل پیگیری بود.

مشکلات پدیدآمده در عرصه زیست شهری و محلّه‌ای در این مقطع زمانی، توجه دانشمندان حوزه علوم اجتماعی، به‌ویژه در کشور آلمان، را دربرداشت. با توجه به مبانی‌ای که آن‌ها مطرح کرده‌اند، برای نخستین‌بار ایده توسعه آگاهانه محلات به‌منزله یک ایده طراحی، ماهیت وجودی پیدا کرد. ازجمله نخستین این تلاش‌ها می‌توان به ایده باغشهر هاوارد اشاره کرد؛ اما در ادامه با توجه طراحان به این نکته که «می‌توان با تقلیل فاصله میان کاربری‌های مختلف و خانوارهای ساکن از طریق فراهم‌آوردن امکانات خدماتی در فاصله‌ای کوتاه و ایمن برای افراد پیاده، زمینه تعاملات اجتماعی بیشتر را فراهم آورد» دو الگوی برج‌های خودکفای لوکوربوزیه و واحد همسایگی کلارنس پری شکل گرفت (عینی‌فر، ۱۳۸۶، ص ۴۱). با درنظرگیری محدودیت‌های موجود درباره الگوی لوکوربوزیه از یک‌سو و هم‌زمانی این الگوها با دوران استانداردسازی و یکسان‌سازی راه‌حل‌ها و راهکارها در عرصه معماری و شهرسازی برای سراسر جهان، الگوی واحد همسایگی کلارنس پری به‌شکلی گسترده در برنامه‌ریزی محلات جدید سراسر دنیا به‌کار گرفته شد.

با توجه به این‌که الگوی پری نگاهی صرفاً کالبدی - عملکردی به مفهوم محلّه داشته و بدون توجه به عوامل پیش‌زمینه‌ای ساکنان (عوامل فرهنگی، اعتقادی، ترجیحات ساکنان و...) اقدام به ارائه راه‌حل‌ها و راهکارهایی یکسان کرده بود، از اواسط نیمه دوم قرن پیش، با انتقادات فراوانی مواجه شد که برخی از آن‌ها نشان‌دهنده ناکارآمدی این الگو بود؛ بنابراین جنبش‌های فراوانی در راستای ارائه راه‌حل‌هایی جدید که اغلب به ویژگی‌های منطقه‌ای و فرهنگی توجه بیشتری را مبذول داشته بودند شکل گرفت. از جمله آن‌ها می‌توان به جنبش نوشهرگرایی و زیرمجموعه‌های آن (TND¹, TOD², LN³) اشاره کرد.

در ایران نیز در این زمینه تلاش‌هایی صورت پذیرفته است که ازجمله آن‌ها می‌توان به تلاش‌ها به‌منظور ارائه الگویی برای محلّه اسلامی - ایرانی نام برد. اکثر این الگوها کوشیده‌اند تنها بر مبنای مقتضیات کالبدی و کارکردی ذکر شده برای محلّه اسلامی به این مهم نزدیک شوند و از این روی به بیشتر الگوهای ارائه‌شده برای محلّه در قرن پیشین، قرابت ساختاری دارند؛ فارغ از این‌که ارائه هر الگویی برای محلّه، ازجمله برای محلّه اسلامی تنها زمانی برای استفاده جامع و مفید خواهد بود که تمامی ابعاد سازنده آن مفهوم شناسایی و در ارائه آن دخیل شود و از رویکردهای حصری بدان پرهیز شود. در این پژوهش تلاش شده که ابتدا تمامی ابعاد دخیل در ارائه الگوی هر محلّه ازجمله محلّه اسلامی

1. Traditional Neighborhood Development (توسعه سنتی محلات)

2. Transit Oriented Development (توسعه حمل‌ونقل محور)

3. Liveable Neighborhood (توسعه محلات زیست‌پذیر)

شناسایی شوند. سپس در راستای تحقق محله مطلوب از منظر اسلام، راهبردهای مفهومی در هریک از این ابعاد استخراج شده است. این راهبردهای مفهومی امکان متناسب‌سازی با هر خرده‌فرهنگی (از جمله فرهنگ ایرانی در ذیل گستره وسیع فرهنگ اسلامی) را دارد.

روش پژوهش

این پژوهش از سه گام تشکیل یافته است. در گام نخست، با رویکردی تفسیری-تحلیلی به شناخت مفهوم محله و نحوه دگرگونی آن در سده‌های اخیر پرداخته شده است. در گام دوم، با رویکردی تفسیری-تحلیلی و با بهره‌گیری از استدلال منطقی، ضمن بررسی معیارهای ذکر شده برای مطلوبیت محلات، مؤلفه‌هایی که باید در ارائه یک الگوی محله به آن‌ها توجه شوند شناسایی می‌شوند. در گام سوم و برای زمینه‌سازی تحقق الگوی محله مطلوب از منظر اسلام، به شناخت این مؤلفه‌ها از خلال مصاحبه‌های باز و نیمه‌ساختاریافته با متخصصان این حوزه از دو رشته (۱) معماری و شهرسازی اسلامی و (۲) فقه اسلامی پرداخته می‌شود. این مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه می‌یابد. در نهایت، پس از کدگذاری و ساختاریابی، راهبردهایی مفهومی در زمینه هریک از مؤلفه‌های استخراج شده در گام دوم شناسایی می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز تحقق این مفهوم در جغرافیای گسترده جهان اسلام و مبتنی بر شرایط زمینه‌ای در هر نقطه‌ای باشد.

اهداف، سؤالات و فرضیات پژوهش

الف) اهداف

۱. شناسایی ابعاد دخیل در ارائه الگوی محله در راستای دستیابی به ساختاری منطقی به منظور ارائه الگوی محله در بسترهای متفاوت؛

۲. زمینه‌سازی برای دستیابی به چهارچوبی مفهومی و انطباق‌پذیر متناسب با جغرافیای گسترده جهان اسلام، در راستای تحقق محله مطلوب از منظر اسلام.

ب) سؤالات:

- ۱) ابعاد دخیل در ارائه الگوی یک محله چه مواردی هستند؟ رابطه میان این ابعاد به چه نحوی است؟
- ۲) راهبردهای مفهومی اصلی در راستای زمینه‌سازی تحقق الگوی محله اسلامی شامل چه مواردی است؟

مبانی نظری پژوهش

محله، تعریف لغوی محله و معادل آن‌ها

در زبان فارسی، محل به معنای «جای حلول، فرودآمدن‌گاه، جا، مکان» (فرهنگ معین، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵۴) و «جایگاه» (صدری افشار، ۱۳۸۸، ص ۹۰۰) شناخته شده است. محله نیز «جای فرودآمدن، قسمتی از شهر» (فرهنگ عمید، ۱۳۸۹، ص ۹۲۲) یا به «خیابان یا گذرگاهی با کوچه‌های فرعی، خانه‌ها و دکان‌های آن، که یک واحد شهری، اجتماعی یا تاریخی را پدید می‌آورد» (صدری افشار، ۱۳۸۸، ص ۹۰۰) گفته شده است. در زبان انگلیسی، برای این مفهوم دو واژه Community و Neighbourhood برشمرده شده است که واژه اول بیشتر به ساختار اجتماعی محله (جماعت یا گروهی که دارای وجوه مشترک‌اند (آریان‌پور، ۱۳۶۳، ص ۱۷۰۸) و واژه دوم Neighbourhood بیشتر به ساختار فیزیکی محله (همسایگی و مجاورت، همسایگان یک در و دیوار، و اهل محل) (آریان‌پور، ۱۳۶۳، ص ۳۳۷۲؛ Oxford, 2000, p. 853) اشاره دارد.

تعریف محله از منظر نظریه‌پردازان

«محله» همواره مورد توجه تمامی شاخه‌هایی از دانش بوده است که به‌نوعی با مقوله سکونت و زیست جمعی سروکار داشته‌اند. از جمله این علوم می‌توان به جامعه‌شناسی، جغرافیای شهری، طراحی و برنامه‌ریزی شهری و معماری اشاره کرد. با بررسی تعاریف ذکر شده برای این مفهوم، بارتن^۱ (2003) ابعاد و معیارهای مختلف در تعریف این مفهوم را بدین شرح برشمرده است: ۱. مناسبات اداری: از طریق مرزهای و محدوده‌ها؛ ۲. زیبایی‌شناسی: از طریق ویژگی‌های بارز و قدمت توسعه؛ ۳. اجتماعی: از دید و نگاه ساکنان در منطقه؛ ۴. عملکردی: از طریق محدوده خدماتی (وحید و نگینی، ۱۳۹۱)؛ اما با بررسی دقیق‌تر پژوهشگر درباره تعاریف موجود، ابعاد و معیارهایی را که بارتن شناسایی کرده است می‌توان به شکل زیر اصلاح کرد:

۱. معیارهای قراردادی: از طریق شاخصه‌های جمعیتی یا محدوده‌های فیزیکی قراردادی؛

۲. ادراکی: با دریافت نشانه‌های ادراکی که به شکل‌گیری نقشه ذهنی کاربر فضا منجر می‌شود؛

۳. عملکردی: از طریق محدوده و عناصر خدماتی؛

۴. کالبدی: از طریق شاخصه‌های کالبدی و مرزهای فیزیکی؛

۵. اجتماعی: از دید و نگاه ساکنان در منطقه.

در جدول ۱ به برخی از این تعاریف و ابعاد تشکیل‌دهنده آن‌ها اشاره شده است. با بررسی ویژگی‌های شمرده شده در این تعاریف، می‌توان دریافت که جدای از تعدد معیارها، اغلب بر روی دو معیار اشتراک نظر بیشتری وجود دارد: ۱. نزدیکی و مجاورت مکانی (معیاری کالبدی)؛ ۲. تعامل اجتماعی بین ساکنان (معیاری اجتماعی). اهمیت این دو معیار باعث شد تا طراحان و برنامه‌ریزان شهری در ارائه الگوهای توسعه محلات، به این مقوله صرفاً به‌منزله پدیده‌ای تعاملی - کالبدی نگریسته و به مشخص کردن محدوده‌هایی جمعیتی یا فیزیکی برای آن‌ها اقدام کنند (پورمحمدی و مصیب‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۵۷). اگرچه با نگاهی دقیق‌تر، می‌توان گفت همان‌گونه که در مقیاس جهانی، شهرها برحسب اندازه، فرم، تراکم و سایر ویژگی‌های خود متفاوت هستند و قطعیت اندازه برای آن‌ها ارائه نشده است، برای محله نیز شاخص‌هایی نظیر جمعیت، سطح و شکل معرف آن‌ها نیستند. در مقابل، عواملی نظیر هویت قابل تشخیص، ادراک ساکنان و نیز نام و مرزهای کالبدی معرف محله‌ها هستند. برای مثال می‌توان موارد متعددی را در وضع موجود یا پیشینه تاریخی رهگیری کرد که تناسبی با محدوده‌های فیزیکی و جمعیتی ذکر شده نداشته یا ندارند؛ با این حال، ادراک محله‌ای از هر یک از آن‌ها شناخته شده است (حبیبی، ۱۳۸۲)؛ از این‌رو بدیهی است که این دو معیار (کالبدی و اجتماعی) نیز نسبی بوده و در ارتباط با معیارهای دیگر تعریف می‌شود.

الگوهای شکل‌گیری و توسعه محلات

برای هر فضای شهری از جمله محله دو گونه از شکل‌گیری تشخیص‌پذیر است: ۱) شکل‌گیری طی فرایندی نسبتاً طولانی در بستر زمان به‌شکلی خودجوش و غیررسمی؛ ۲) شکل‌گیری به‌گونه‌ای رسمی و آگاهانه و با نظمی القائی یا به تعبیری دیگر، شکل‌دهی به فضا (مطلبی، ۱۳۸۵). از آنجاکه نوع اول از شکل‌گیری مبتنی بر آزمون و خطای چند هزارساله بشر و نظمی ارگانیک و همچنین تبلور ساختار منسجم اجتماعی بود، این نوع توسعه، جامع‌نگر و به دور از نگاه انحصاری، بستری را متناسب با نیازهای فطری و عملکردی انسان فراهم می‌آورد. در شکل دوم توسعه، به دلیل دفعی بودن و القای بیرونی (طراح‌محور بودن)، در نظر گرفتن عوامل جامع درونی، و نشناختن جمیع عوامل بیرونی، عموماً با

نگاهی حصری و غیر جامع همراه است که مشکلات عدیده‌ای را به همراه دارد؛ اما به دلیل ماهیت توسعه در شهرهای امروزی، این شکل از توسعه ناگزیر است و این پژوهش درصدد نزدیک کردن این شکل از توسعه به ماهیتی جامع‌نگرتر است و بدین شکل از توسعه پرداخته است.

الگوهای شکل‌گیری محله با نظم‌ی القائی و بیرونی (طراحی)

آنچنان که پیش‌تر اشاره شد، با وقوع عصر صنعت و در پی آن عصر اطلاعات، و سرعت تغییرات ناشی از آن‌ها، الگوی زیست و اسکان شهری با تغییراتی همراه شد که شکل‌دهی و توسعه محلات را به‌شکلی آگاهانه و با نظم‌ی بیرونی و القایی گریزناپذیر می‌کرد. در این راستا، تلاش‌های زیادی را می‌توان در طی دو قرن گذشته تا به امروز پیگیری کرد. از یک منظر، می‌توان این تلاش‌ها را در قالب دو الگوی خردگرا و تجربه‌گرا دسته‌بندی کرد. براساس هر دو دیدگاه، مقصود اصلی طراحان استقرار نهاد اجتماعی محله در محیط‌های کالبدی طراحی شده بود. خردگرایان این مهم را با طراحی مبتنی بر تصور و پیش‌بینی زندگی آینده پیگیری می‌کردند؛ آنچنان که لکوربوزیه با تصویری از آینده اسکان شهری آن را در محلات خودکفای عمودی پیگیری می‌کرد؛ اما از سوی دیگر تجربه‌گرایان با تمسک به موفقیت الگوهای سنتی، در پی یافتن پاسخ، با استفاده از تجربیات گذشته مردم و طراحان، بودند (عینی فر، ۱۳۸۶، ص ۴۰).

جدول ۱: تعاریف محله از دید کارشناسان و ابعاد بنیادین هر معنی

نظر به پرداز	مفهوم محله	ابعاد اصلی تعریف
کرپات (1985)	۱) واحدی فیزیکی و اجتماعی با سازمان‌های اجتماعی بزرگتر از خانوار و کوچکتر از شهر؛ ۲) ناحیه‌ای که آشنایی با آن باعث آسودگی خاطر می‌شود و با پیش‌روی از مرکز به طرف لبه‌های محله، آشنایی با مردم و مکان‌ها کمتر می‌شود.	اجتماعی ✓ ادراکی ✓
ویلیامز (1985)	۱) قسمتی از شهر با مرزهای فیزیکی مشخص شده با عوامل طبیعی یا مصنوعی؛ ۲) گونه‌های یکسان مسکونی؛ ۳) قسمت تجاری در مرکز؛ ۴) تشابه ساکنان از نظر طبقه اجتماعی یا قومیت.	عملکردی ✓ کالبدی ✓ اجتماعی ✓
دانز (1981)	محله همان چیزی است که ساکنان آن را محله می‌دانند.	اجتماعی ✓
کوان (2005)	۱) منطقه‌ای در اطراف مکان یا چیزی؛ ۲) بخش قابل تفکیک از یک منطقه شهری؛ ۳) منطقه‌ای مرکب از کاربری‌های مختلف به حالت یکپارچه.	ادراکی ✓ عملکردی ✓ کالبدی ✓
مک لالین (۱۳۹۲)	۱) ناحیه شهری، دارای دسته‌های متنوع از انواع ساختمان‌ها و فضاهای باز عمومی با تنوع فعالیت‌های انسانی؛ ۲) دارای مساحتی حدود ۵۶/۶۴ هکتار؛ ۳) دارای حداقل تراکم پنج واحد مسکونی در هر ایکر؛ ۴) دارای فضاها و مکان‌های طراحی شده برای ساختمان‌های شهری خاص؛ ۵) داشتن سلسله‌مراتب در شبکه ارتباطی.	قراردادی ✓ عملکردی ✓ کالبدی ✓
گالستر (2001)	۱) داشتن مرزهای مشخص؛ ۲) وجود بیش از یک مؤسسه و نهاد در فضای آن؛ ۳) شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی و فضاهای عمومی.	عملکردی ✓ کالبدی ✓ اجتماعی ✓
فرای (۱۳۸۷)	۱) فضایی دارای شعاع عملکرد ۱۱۰/۱۲۰ هکتار؛ ۲) دارای متوسط تراکم جمعیت 60 نفر در هکتار؛ ۳) تعریف مرز محله‌ها از طریق خطوط راه‌آهن، خیابان‌های اصلی و فضاهای سبز.	قراردادی ✓ کالبدی ✓
گافرون و فرانز اسکالا (2005)	۱) بخشی از شهر با لبه‌های کارکردی؛ ۲) فضایی هویت‌مند؛ ۳) ترکیب عملکردهای کوچک‌مقیاس؛ ۴) متشکل از بیش از یک واحد همسایگی.	قراردادی ✓ ادراکی ✓ عملکردی ✓
ویلیامز (۱۹۸۵) به نقل از ریچل وارن و داندل وارن	۱) طبقه‌بندی محله به سه عامل هویت (معیار روان‌شناسانه؛ حس تعلق افراد به محله)، کنش متقابل (معیار رفتاری؛ ارتباط متقابل افراد با هم)، پیوند (معیار ساختاری مانند عضویت افراد در گروه‌های خارج از محله)؛ ۲) دارای چند نوع عملکرد؛ فرصت جامعه‌پذیری، اعمال تأثیر می‌افزود به‌واسطه عقاید مشترک، وجود رهبران غیررسمی، وظایف همسایگی، بسترسازی انجام فعالیت جمعی.	ادراکی ✓ عملکردی ✓ اجتماعی ✓
پارک (1952)	۱) شبکه اجتماعی؛ ۲) دارای هویت اجتماعی / مکانی؛ ۳) دارای محدودیت‌های مشخص شده به‌دست ساکنان.	ادراکی ✓ اجتماعی ✓

عملکردی کالبدی	✓ ✓	(۱) شامل کاربری‌ها: مدرسه ابتدایی، یک مرکز خرید کوچک، یک زمین بازی؛ (۲) وجود پیاده‌رو بین تسهیلات نزدیک مرکز پیاده.	اینگلهارت (۱۳۸۳)
ادراکی کالبدی	✓ ✓	(۱) قسمت نسبتاً بزرگ از شهر با خصوصیات مشابه و یکدست درون محله؛ (۲) حس ورود فرد به‌طور ذهنی به محله با وجود خصوصیات مشابه و وحدت در محله.	لینچ (۱۳۸۴)
اجتماعی	✓	(۱) اجتماع کوچک محیطی؛ (۲) قدرت هر محله تابع تجانس اجتماعی ساکنان؛ (۳) تغییر خصوصیات هر محله بر حسب سطح زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.	توسلی (۱۳۷۶)
عملکردی اجتماعی ادراکی	✓ ✓ ✓	(۱) مکانی برای سکونت و ارائه خدمات و نی ازهای اولیه ساکنان؛ (۲) واحد بنیادی ن در سلسله مراتب تقسی مات کالبدی شهر؛ (۳) ارتقادهنده تعاملات اجتماعی و ای جادکننده حس جامعه محلی؛ (۴) زمی ن‌ساز مدی ری ت شهری و مشارکت اجتماعی؛ (۵) ای جادکننده هوی ت و معنی؛ (۶) امکانی برای پای دارکردن توسعه شهری.	تقه‌الاسلامی و امین‌زاده (۱۳۸۸)
کالبدی اجتماعی	✓ ✓	(۱) بخش کوچکی از شهر یا آبادی؛ (۲) اهداف و پیوندهای مشترک اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قومی، دینی و مذهبی ساکنان.	شفقی (۱۳۷۶)

در هر یک از دو دیدگاه فوق، ارائه‌دهندگان الگوی محله سه رویکرد متفاوت را پیش گرفته‌اند. برخی تمرکز خود را بر روی لزوم ارتباط چهره‌به‌چهره ساکنان محله و عملکردهایی که این نوع از ارتباط را تقویت می‌کنند نهاده‌اند (رویکرد اجتماع‌محور و عملکرد محور) و برخی تلاش می‌کنند با دخیل کردن ساکنان محله در منافع مشترکی، به حس صمیمیت ساکنان محله بیفزایند و از محله به‌منزله ابزاری برای برنامه‌ریزی شهری استفاده کنند (رویکرد وسیله‌گرایانه). در مقابل این دو رویکرد، برخی دیگر بیش از آن‌که محله را نهادی اجتماعی بدانند، آن را نهادی فرهنگی دانسته و تمرکز خود را بر روی رابطه عمیق افراد و مکان گذاشته و به معانی حاصل از تجربه ادراکی ساکنان یک محله اصالت می‌بخشند (فرزاد بهتاش و همکاران، ۱۳۹۳). در جدول ۲، به برخی از این الگوهای ارائه‌شده برای محلات و نحوه رویکرد خالقان آن‌ها به مفهوم محله اشاره شده است. واضح است که هر یک از این الگوها، تحت‌تأثیر نگاه خالقان آن‌ها به‌گونه‌ای حصری با مفهوم محله برخورد کرده‌اند. حال بدان‌جهت که محله با زیست انسان، ملزومات کمتی و کیفی این زیست، و بستر آن سروکار دارد، مفهومی چندبُعدی بوده و باید قدرت پاسخ‌گویی در ابعاد گوناگونی را داشته باشد. در ادامه برای شناخت این ابعاد، معیارهای ذکرشده برای مطلوبیت هر فضای شهری (از جمله محله) از جانب پژوهشگران بررسی می‌شود و تلاش می‌شود تا از خلال ساختاریابی موجود در این معیارها، ابعادی که باید در ارائه الگوی محله مورد توجه قرار گیرد شناسایی شود.

فلاح و همکاران / راهبردهای مفهومی در راستای تحقق محله مطلوب از منظر اسلام

جدول ۲: الگوهای شاخص طراحی محله و رویکرد پدیدآورندگان به آن‌ها

عنوان الگو	رویکرد اولیه	رویکرد ثانویه	ویژگی‌های شاخص الگو
الگوی باغشهر هاوارد	تجربه‌گرا	اجتماع محور عملکردمحور	۱) تلفیق ویژگی‌های مثبت شهر و روستا؛ ۲) محلات در مقیاس روستا که با کمربندهای سبز از هم جدا می‌شوند؛ ۳) اتصال مرکز محلات به هم از طریق خط راه‌آهن.
واحد همسایگی کلارنس پری	تجربه‌گرا	اجتماع محور عملکردمحور	۱) روابط رودررو پایه‌ساز شکل‌گیری واحد همسایگی؛ ۲) چهار عنصر اصلی الگو شامل یک مدرسه در مرکز، پارک کوچک یا زمین بازی، فروشگاه‌های کوچک و ترکیبی از ساختمان‌ها؛ ۳) خیابان‌ها و خدمات عمومی با دسترسی ایمن پیاده.
الگوی محله عمودی خودکفا (لکوربوزیه)	خردگرا	اجتماع محور عملکردمحور	۱) محله در قالب یک بلوک عمودی خودکفا؛ ۲) توسعه عمودی برای ایجاد فضای سبز بیشتر در بین بلوک‌ها؛ ۳) امکانات خرید در طبقات میانی، مهد کودک و سایر خدمات عمومی بر روی بام.
مجموعه‌های مسکونی برنامه‌ریزی شده	خردگرا	وسيله‌گرایانه	۱) ترکیب هندسی هماهنگ و هم‌شکل در اطراف خیابان (وحدت کالبدی و طراحی هماهنگ ساختمان‌ها)؛ ۲) وجود فضای سبز عمومی بیشتر در قبال مجموعه‌های مسکونی متراکم‌تر؛ ۳) معمولاً مجموعه‌هایی با مالکیت خصوصی و مدیریت مشترک.
توسعه سنتی واحد همسایگی (TND)	تجربه‌گرا	فرهنگی	۱) الویت حرکت پیاده به تمام محله با ساختار بندی شعاعی مسیر پیاده، به شعاع حدود یک چهارم مایل، با حداکثر زمان پیاده‌روی پنج دقیقه از مرکز تا لبه محله؛ ۲) محله‌ای متراکم با کاربری مختلط و با کریدورهای کاربردی زیبا متشکل از محیط‌های طبیعی و انسان‌ساخت در قالب کلیتی پایدار؛ ۳) قرارگیری مدرسه در لبه‌های محله به‌جای مرکز برای خدمت‌دهی به چند محله و لبه‌های امن‌تر.
الگوی توسعه حمل و نقل محور (TOD)	تجربه‌گرا	اجتماع محور عملکردمحور	۱) محله با ساختاری متراکم و فشرده که ترکیبی از فروشگاه‌ها، خانه‌ها و ادارات را در یک منطقه فشرده و قابل پیاده‌روی به دور یک ایستگاه حمل و نقل مستقر می‌شوند؛ ۲) اندازه هر محله باید به‌گونه‌ای باشد که حداکثر پیاده‌روی در نقاط مختلف تا مراکز تجاری و ایستگاه حمل و نقل عمومی در ده دقیقه قابل طی کردن باشد.
الگوی محله سرزنده (LN)	تجربه‌گرا	فرهنگی اجتماع محور عملکردمحور	۱) ترکیب خصوصیات دو الگوی طراحی محله سنتی (TND) و مجموعه محلی با محوریت حمل و نقل (TOD)؛ ۲) قرارگیری نسبت زیادی از محله (حدود 70 درصد) در محدوده پیاده‌روی؛ ۳) عبور خیابان از مرکز محله که برای تضعیف گسست فضایی ناشی از آن، مسیرهایی تحت تسلط پیاده در طرفین معبر اصلی به‌منظور حفظ حریم پیاده از سواره طراحی شود.
الگوی رشد هوشمند	خردگرا	اجتماع محور عملکردمحور وسيله‌گرایانه	۱) ترکیب کاربری‌ها؛ ۲) طراحی بناهای فشرده؛ ۳) خلق دامنه‌ای از فرصت‌ها و انتخاب‌های ممکن برای خانه‌سازی؛ ۴) آفرینش محلات قابل پیاده‌روی؛ ۵) خلق محلات جذاب و متمایز یا ایجاد حس مکان قوی؛ ۶) حفظ فضای باز؛ زمین‌های زراعی و مناظر طبیعی؛ ۷) هدایت توسعه‌های جدید در راستای محلات موجود؛ ۸) فراهم‌آوردن شرایط استفاده‌های متنوع از حمل و نقل؛ ۹) پیش‌بینی توسعه؛ ۱۰) تشویق اجتماعات محلی و کارفرما به مشارکت در توسعه.

ابعاد دخیل در طراحی محله

کارمونا و همکاران در تحلیل و طراحی هر فضای شهری از قبیل «محله» شش بعد را دخیل می‌دانند. این شش بعد عبارت‌اند از: بعد ریخت‌شناسی، بعد ادراکی، بعد اجتماعی، بعد بصری، بعد عملکردی و بعد زمان. همچنین او به‌درستی اشاره می‌کند که این ابعاد دارای هم‌پوشانی با یکدیگر بوده و این جداسازی فقط به‌منظور وضوح بیان و تحلیل بهتر هریک از این ابعاد انجام شده است. در این ارتباط، بررسی پژوهشگر در آرا و معیارهای مطرح‌شده برای مطلوبیت هر فضای شهری (از جمله محلات)، از جانب دوازده نفر از نظریه‌پردازان و جنبش‌های تأثیرگذار در این حوزه بیانگر این موضوع است که دسته‌بندی انجام‌شده با نارسایی‌هایی همراه است؛ از جمله این نارسایی‌ها می‌توان به تعدد معیارهای زیست‌محیطی و اقتصادی ارائه‌شده در این حوزه از جانب نظریه‌پردازان اشاره کرد؛ بنابراین می‌توان بعد زیست‌محیطی و بعد اقتصادی را نیز به ابعاد شش‌گانه فوق اضافه کرد (کارمونا و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴).

همچنین در این دسته‌بندی، جایگاهی برای فرهنگ به‌عنوان عامل زمینه‌ای تأثیرگذار در نظر گرفته نشده است. درحالی‌که فرهنگ خود به‌منزله شالوده‌ای نظری در تعریف هریک از ابعاد دیگر در هر منطقه، نقشی اساسی را بازی کرده و زمینه را برای ارائه راهکارهایی فراهم می‌آورد

که به هر دو بعد محلی و جهانی احترام می‌گذارند. آنچنان که متأخرترین رویکرد، در ارتباط با الگوی محله نیز رویکردی فرهنگی به این مقوله دارند؛ از این رو برای هر مکان شهری از جمله محله می‌توان ساختاری هشت‌بعدی (شکل ۱) را در نظر داشت که هر یک از این ابعاد، باید در ذیل بعد فرهنگی هر منطقه (فرهنگ به‌عنوان یک فُرا بُعد) بازشناسی و تعریف مجدد شود. در پیوست شماره یک، به آرای بررسی شده پژوهشگران و دسته‌بندی ابعاد متناظر با این آرا اشاره شده است.

توجه به این ابعاد هشتگانه و بازشناسی مؤلفه‌های مطلوبیت در هر یک از این ابعاد در ذیل بعد فرهنگی هر منطقه، زمینه‌ساز ارائه الگوهایی جامع‌تر و با میزان انطباق بیشتر با بستر فرهنگی هر منطقه است. از این منظر، طراحی محله و ارائه الگو برای توسعه یا مداخله در محلات امری پویا بوده که در هر زمینه فرهنگی باید به‌شکل متفاوت ظهور و بروز یابد.

محله اسلامی

برای شناخت بهتر مفهوم «محله اسلامی»، شایسته است ابتدا به شناخت مفهوم فرادستی آن، یعنی «شهر اسلامی» پرداخته شود. در ارتباط با این مفهوم، پژوهشگران تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند. برخی موافق کاربرد این واژه و برخی مخالف وجود و کاربرد آن هستند. آن دسته از پژوهشگرانی نیز که قائل به وجود چنین مفهومی هستند، تعاریفی متفاوت و متکثر برای این مقوله ارائه داده‌اند که برای رهایی از این تفاوت و تکاثر بهتر است به بررسی این مفهوم در ذیل ادبیات قرآنی پرداخت و مشخصه شهر واقعی اسلامی را از این منظر پیگیری کرد.

با نگاهی دقیق به آیات قرآن و بررسی محتوایی تمامی آیاتی که در آن‌ها از واژگان «قریه» (روستا) و «مدینه» (شهر) نام برده شده است، می‌توان چنین استنتاج کرد که وجه معرفه شهر از روستا، هیچ‌یک از مؤلفه‌های جمعیت، وسعت، تفاوت شرایط اقتصادی و اجتماعی و غیره نیست؛ بلکه فقط «ایمان به خدای متعال و الزامات حاصل از آن» شرط تمایز ماهوی شهر از روستاست و در قرآن کریم فقط برای آن دسته از سکونتگاه‌ها واژه «مدینه» اطلاق شده است که واجد این مشخصه باشند. آنچنان که فقدان این مشخصه، هر زیستگاهی را، با هر وسعت و جمعیتی، می‌تواند به «قریه» تنزل دهد؛ البته برخی، واژه «بلد» را نیز مترادف با شهر دانسته‌اند؛ اما با کنکاش در آیات قرآن می‌توان متوجه شد که واژه «بلد» بر مفهومی بزرگ‌تر از شهر، که همان سرزمین است، دلالت می‌کند (منان رئیسی، ۱۳۹۵).



شکل ۱: ابعاد دخیل در ارائه الگوی محله

از این منظر، وجه متمایز شهر اسلامی حاکمیت فضای فکری ایمان و ملزومات آن است و از این رهگذر، اصالت در تعریف این شهر با وجود «مؤمنان» است و نه مسلمانان اسمی (آیه ۱۴ سوره حجرات)^۱. آنچنان که آیه ۱ و ۲ سوره شریفه البلد و همچنین حدیث «شرف المكان بالمکین و شرف الطرف بالمظروف» نیز بر این مدعا صحه می‌گذارند؛ بنابراین باید مداخلات معماری و شهرسازی در شکل‌گیری چنین شهری، بر مبنای ملزومات سبک زندگی مؤمنانه و برگرفته از قواعد زیست اسلامی باشد تا بستری مناسب را برای حاکمیت فضای ایمان بر شهر و شکل‌گیری شهر اسلامی فراهم آورد؛ این امر را می‌توان در سنت معماری و شهرسازی مسلمانان پیگیری کرد.

در سطح زیرین و در ارتباط با مفهوم «محله اسلامی» نیز می‌توان چنین بیان کرد که واژه محله از ریشه «حل» است. با بررسی در ادبیات قرآنی برای «حل» می‌توان دو مورد کاربرد یافت: کاربرد نخست، به معنای حلال‌بودن و حلال‌کردن (همچون: آیه ۵ سوره مائده^۲، آیه ۱۰ سوره ممتحنه^۳، ...) است؛ اما کاربرد دوم آن، به معنای حلول و قرارگیری در مکان (همانند آیه ۲ سوره البلد^۴، آیه ۳۱ سوره الرعد^۵، ...) است. این مسئله را می‌توان در سخن علامه طباطبائی در تفسیر المیزان (۱۳۸۲)، در تفسیر آیه ۲ سوره بلد پیگیری کرد. ایشان معتقدند: «کلمه (حل) مانند کلمه (حلول) به معنای اقامت و استقرار در مکان است.» آیت الله مکارم شیرازی (۱۳۹۲) نیز در تفسیر نمونه در ذیل این آیه، کلمه «حل» را به معنای سکونت و حلول در مکان دانسته‌اند.

از این منظر، با توجه به ریشه قرآنی «حل» می‌توان مشخصه اصلی محله را استقرار و حلول افراد در یک مکان یا همان سکونت دانست. در این باره می‌توان به این مورد اشاره کرد که پیامبر اکرم محلات و بخش‌ها را به قبایلی با پیشینه‌های قومی متفاوت، با وجود همگن نبودن، بدون توجه به دارایی یا تنگدستی ایشان، می‌بخشیدند. این بدان معنا بود که پیامبر اکرم (ص) بیشتر به کلیت استقرار مسلمانان (امت) توجه داشتند تا تقسیمات اراضی. همچنین ایشان به اجرای هیچ قانونی در زمینه سامان‌دهی فضای داخلی یا زیرساخت‌های محله اجبار نمی‌کردند (حکیم، ۱۳۸۱). البته شایان توجه است که در اینجا منظور، صرف استقرار و صرف سکونت نیست و با توجه به ادبیات قرآنی (همانند آیه ۱۱۲ سوره نحل)^۶، سکونت باید توأمان با تأمین نیازهای ابعاد گوناگون انسان (رزق و روزی پاک، امنیت، اطمینان و دین الهی) باشد. این امر در سنت رسول اکرم (ص) نیز قابل پیگیری است؛ آنچنان که ایشان پس از استقرار مهاجران در مدینه، اقدامات و توصیه‌های فراوانی در قبال تأمین نیازهای ابعاد گوناگون زیست آن‌ها (همانند تقسیم غنائم و اموال در میان آن‌ها و همچنین لزوم احترام و مودت با آنان) انجام دادند.

این مجبور نبودن به شکلی خاص از سامان‌دهی محلات، زمانی که با توصیه‌هایی اکید در زمینه روابط اجتماعی و اصول اخلاقی (همانند اصل مساوات، قاعده برادری مسلمانان و نیز قاعده لاضرر و لاضرار) از جانب اولیا و اوصیا الهی همراه می‌شود، شکلی خاص از سامان‌دهی اخلاقی و اجتماعی را بر محله اسلامی حاکم می‌کند. این اصول اجتماعی و اخلاقی سبک و شیوه‌ای است که انسان‌ها را به سمت اجتماع و جامعه فاضله رهنمون می‌سازد. این جهت‌گیری مفهومی به واژه‌ی امت تفسیر می‌شود (اخوت و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۱)؛ از این رو می‌توان محله اسلامی را مبتنی بر سبک زندگی مؤمنانه و در راستای شکل‌دهی به مفهوم امت دانست.

۱ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ [...]، آن اعراب باده‌نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان بگو، شما هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است [...].

۲ الْيَوْمَ أَجَلٌ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ [...] (امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و بر شما حلال است ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده).

۳ [...] لَا هُنَّ حَلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحْلُونَ لَهُنَّ [...] (نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن مردان) بر این زنان حلال).

۴ وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ.

۵ وَلَوْ أَنَّ قُرَآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَلَمْ يَبَيِّنْ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَوْ بِنَاءَ اللَّهِ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ.

۶ وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.

اگر به معنای واژه امت توجه کنیم، «در حقیقت امت گروهی از انسان‌های هم‌هدف و هم‌آرمان هستند که باهم تحت هویت یک امام به‌سوی آرمان خود حرکت می‌کنند، مهم‌ترین ویژگی امت جهان‌بینی و ایدئولوژی مشترک عقلانی و الهی آن‌هاست که همه نسبت به آن اعلام ایمان و تعهد می‌نمایند» (نقره‌کار، ۱۳۹۶، ص ۲۵۶ به نقل از مطهری)؛ از این‌روست که دو مفهوم امت و امام لازم و ملزوم یکدیگر دانسته شده‌اند. جایگاه امام در محله، از مرتبه‌الایی برخوردار است؛ بنابراین با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان محله اسلامی را این‌چنین تعریف کرد:

در محله اسلامی اصالت با حضور «مؤمنین» است و از این طریق وجاهت می‌یابد؛ لذا محله مطلوب از منظر اسلام، می‌بایست بستری برای تبلور عنصر «ایمان» در نزد ساکنان خود فراهم آورد. این مهم از طریق تجلی کالبدی سبک زندگی مؤمنانه، در جهت حلول و سکونت مؤمنین (فارغ از هرگونه تفاوت قومی، نژادی، طبقه اجتماعی، ...) در آن، به هدایت و راهبری امام محله و در راستای نیل به مفهوم امت اسلامی قابل دستیابی است تا از طریق آن، علاوه بر تأمین نیازهای مادی انسان، زمینه را برای تأمین نیازهای معنوی او (در نهایت نائل آمدن به مقام «ایمان» عبودیت خداوند) به‌عنوان هدف نهایی زندگی انسان فراهم سازد.

مقتضیات محله اسلامی

مبتنی بر تعریف بالا، مقتضیات محله اسلامی باید از دل اصول، معیارها و ضوابطی که بر سبک زندگی مؤمنانه حکمفرمایند استخراج شود و متضمن تکیه بر امامت و هم‌بستگی حول این مفهوم در راستای شکل‌دهی به سطحی از امت اسلامی باشد. از این منظر، یکی از مقتضیات این محله در حوزه کالبدی، بافت فشرده و متراکم محلات و خانه‌ها و مجتمع‌های زیستی به‌هم فشرده است. این امر ناشی از نظام اجتماعی اسلام و تأکید ویژه آن بر همسایه‌داری، وحدت و مودت میان همسایگان است. این بافت متراکم شهرها و محلات نه تنها در حمایت از اصول اجتماعی فوق‌الذکر است، بلکه می‌توان آن را تحقق کامل سنت دانست. پیامبر (ص) در مورد محدوده همسایگی فرمودند: «تا چهل خانه از منازل شما، هنوز همسایه شما به حساب می‌آیند.» بر این اساس، عدد چهل نمایانگر محدوده تعداد واحدهای هر بلوک است که در بسیاری از شهرهای سنتی مسلمانان به چشم می‌خورد (مرتضی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷).

یکی دیگر از مقتضیات کالبدی - عملکردی را می‌توان به‌روشنی در حدیثی از حضرت علی (ع) پیگیری کرد که می‌فرماید: «حریم المسجد اربعون ذرعا و الجوار اربعون دارا من اربعة جوانبها» (حریم مسجد چهل ذرع است و تا چهل خانه از چهار طرف، همسایه مسجد به شمار می‌آیند) (مجلسی، ۱۳۶۰، ص ۳). این امر همان مسجد محوری و قرارگیری مسجد در مرکز محله و مشخص کردن شعاع خدمت‌دهی آن است. این حدیث به بیان دیگر به جایگاه مسجد محله به‌عنوان مرکزی برای همگرایی اهل محله، حول محور عالم و امام جماعت محله در راستای تشکیل مفهوم امت تأکید می‌کند و به بهترین شکل تجسم کالبدی آیه شریفه «واعتصموا بحبل الله جمی عا و لا تفرقوا واذکروا نعمت الله علی کُم إذ کُنْتُمْ اعداء فاللف بی ن قلوبکم فأصبحتم بنعمته إخوانا وکُنْتُمْ علی شفا حفرة من النار فأنقذکم منها کذلک ی بی ن الله لکم آی اته لعلکم تهتدون»^۱ (آل عمران: ۱۰۳) است.

مبتنی بر برخی از این مقتضیات، در سال‌های اخیر تلاش‌هایی در راستای ارائه الگوی محله اسلامی انجام شده است؛ اما بیشتر آن‌ها همچنان نگاهی غیرجامع بدین مقوله داشته و اغلب تنها از دریچه کالبدی - عملکردی بدین پدیده نگریسته‌اند؛ اما این پژوهش درصدد است با توجه به تعریف بالا از محله اسلامی، و همچنین با در نظرگیری ابعاد هشتگانه دخیل در طراحی هر محله (که در اینجا باید در ذیل فرهنگ اسلامی

۱. (و همگی به ریسمان خدا چنگ زبند و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید این‌گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند باشد که شما راه یابید) (آل عمران: ۱۰۳).

فلاح و همکاران / راهبردهای مفهومی در راستای تحقق محله مطلوب از منظر اسلام

بازشناسی شوند) به شکلی جامع نگر بدین مقوله پرداخته و از خلال دستیابی به راهبردهای اصلی در طراحی محله مطلوب از منظر اسلام، بستری جامع و پویا را برای اجتهاد حرفه‌ای فروع از این اصول و زمینه‌سازی تحقق محله اسلامی متناسب با شرایط زمینه‌های متفاوت فراهم سازد.

راهبردهای اصلی در راستای تحقق الگوی محله مطلوب از منظر اسلام

با توجه به مبانی که ذکر آن در پیش گذشت، مصاحبه‌ای باز و نیمه‌ساختاریافته با صاحب‌نظران در این حوزه، از دورسته‌ی (۱) معماری و شهرسازی اسلامی و (۲) فقه اسلامی انجام شد. این مصاحبه‌ها تا زمان دستیابی به اشباع نظری ادامه یافته و پس از کدگذاری و ساختاریابی، راهبردهای زیر در ابعاد هشتمانه و در راستای زمینه‌سازی برای تحقق مفهوم محله اسلامی، به شکلی انطباق‌پذیر با جغرافیای گسترده جهان اسلام و خرده‌فرهنگ‌های زیرمجموعه آن استخراج شد. از آنجاکه این ابعاد دارای همپوشانی با یکدیگر بوده و جداسازی آن‌ها صرفاً در جهت تعمق و دقت بیشتر برای برنامه‌ریزی و طراحی است، برخی از راهبردها در ذیل دو یا سه بُعد ذکر شده است.

جدول ۳: راهبردهای اصلی در راستای تحقق محله مطلوب از منظر اسلام از دیدگاه صاحب‌نظران

بُعد اخلاقی	ردیف	راهبردهای مفهومی اصلی در راستای تحقق مفهوم محله مطلوب از منظر اسلام	ردیف	راهبردهای مفهومی اصلی در راستای تحقق مفهوم محله مطلوب از منظر اسلام
بُعد اجتماعی	۱	مبتنی بر سبک زندگی مؤمنانه	۳۶	مقیاس انسانی
	۲	رعایت حقوق افراد و پرهیز از هرگونه زیان به خود و دیگران (رعایت قاعده لاضرر و لاضرار)	۳۷	شاخص بودن بصری مسجد
	۳	اندازه کوچک جمعیتی و وسعتی، زمینه‌ساز آشنایی عموم افراد	۳۸	عدم تشبه به کفار - هویت بصری
	۴	تأمین نیازهای فردی و اجتماعی (تأمین نیازهای حقیقی و نه نیازهای کاذب)	۳۹	توجه به عناصر بصری معماری بومی
	۵	همگرایی اجتماعی و جهت‌گیری به سوی مفهوم امت	۴۰	ظاهر ساده در نما
	۶	ارتباط منسجم اجتماعی (برادری)	۴۱	احترام به حافظه تاریخی و موارد عرفی که به منزله نماد معماری اسلامی جا افتاده‌اند.
	۷	برابری و عدالت اجتماعی	۴۲	نما بیان صادقانه جریان‌ها و نیروهای داخلی بنا
	۸	جهت‌گیری اجتماعی محله در راستای ارتقای معرفت و از خلال معرفت؛ عبادت (رشد و تعالی معنوی)	۴۳	یونیفورمیتی و هم‌شکلی و هم‌سازگی در کاربری‌های مشابه
	۹	جهت‌گیری اجتماعی محله در جهت دستیابی به حیات طیبه	۴۴	شاخصه‌های نما وابسته به شرایط زمانی، مکانی، اقلیمی و ...
	۱۰	وجود اماکن مبتنی بر تشکیلات اجتماعی همانند مسجد و حسینیه در راستای دستیابی به انسجام و وحدت اجتماعی (دستیابی به وحدت اجتماعی از طریق همکاری و تعاون)	۴۵	پرهیز از اغتشاش بصری و لزوم آرام‌بخشی نما
	۱۱	حیامداری و توجه به حریم و قلمرو در روابط	۴۶	فقدان برتری اجتماعی تقاخر و تفرعن از طریق نما.
	۱۲	توجه به کرامت انسان‌ها	۴۷	فقدان اشراف بصری و کنترل دید
	۱۳	تأکید بر ارزش‌های مشترک	۴۸	نما رو به داخل داشته باشد (دورنگرایی)
	۱۴	امامت (توجه و تأکید به حضور علما و فضلا در محله)	۴۹	تفاوت نماها بر اساس کاربری‌ها برای شناسایی بهتر کاربری‌ها
بُعد ریخت‌سناسی	۱۵	درون‌گرایی	۵۰	رعایت تعادل بصری
	۱۶	سادگی	۵۱	تزیینات انتزاعی و کلامی باشند تا انسان را به یاد دنیا نیندازد.
	۱۷	توسعه افقی	۵۲	کیفیت طبیعی و بومی منظر
	۱۸	مقیاس کوچک محله	۵۳	رعایت تناسبات بصری
	۱۹	احترام به حافظه تاریخی و موارد عرفی که به‌عنوان نماد معماری اسلامی جا افتاده‌اند	۵۴	رعایت انسجام و وحدت بصری
	۲۰	احترام به حافظه تاریخی و موارد عرفی که به‌عنوان نماد معماری اسلامی جا افتاده‌اند	۵۵	توجه ویژه به معنای قابل انتظار از هر محیط (غلبه معنا بر ماده)
		۵۶	احترام به حافظه تاریخی و موارد عرفی	
		۵۷	تجلی اسماء جمال و جلال و کمال	
		۵۸	القای حس وحدت	
		۵۹	غفلت‌زدایی و ایجاد یاد خدا (معماری ذکر)	
		۶۰	ارتقای حس مکان	

۶۱	القای حس آرامش و سکینه	۲۰	هندسه مسیر و جداری بنا براساس وضعیت طبیعی بستر
۶۲	تعدیل احساسات کاذب انسان	۲۱	هندسه منظم از درون بنا
۶۳	القای حس انس و الفت	۲۲	وحدت کالبدی
۶۴	القای حس تواضع	۲۳	رعایت اصل سلسله‌مراتب
۶۵	پرهیز از اسراف	۲۴	مقیاس انسانی
۶۶	قاعده لاضرر و لاضرار	۲۵	تناسب ریخت با معماری بومی و اقلیمی
۶۷	مالکیت شخصی و نه استیجاری	۲۶	مرکزیت مسجد و سامان‌دهی کاربری‌های فرهنگی - آموزشی حول محور آن
۶۸	رعایت حقوق متقابل کاربری‌ها (حمایت اقتصادی)		
۶۹	عدالت اجتماعی در برخورداری از تسهیلات و امکانات		
۷۰	سهولت و امکان دستیابی (استطاعت‌پذیری بودن مسکن و امکانات)		
۷۱	مالکیت طولانی‌مدت به‌جای مالکیت موقت (استیجاری)		
۷۲	احترام به حافظه تاریخی کاربر		
۷۳	توجه به لزوم پایایی و مانایی ساختمان و مصالح		
۷۴	بهره‌برداری از منابع طبیعی به‌شکلی که نسل‌های آتی بتوانند مجدد از آنها استفاده کنند (پرهیز از اسراف)		
۷۴	الهام از طبیعت و آفرینش الهی در طراحی مناسب و ممدوح		
۷۶	توجه به محیط طبیعی، بوم‌گرایی و عوامل اقلیمی		
۷۷	پرهیز از هرگونه ضرر و زیان به طبیعت و منابع طبیعی	۲۷	رعایت حقوق متقابل کاربری‌ها
۷۸	لزوم بهره‌مندی از نور آفتاب و ارتباط بصری با عنصر آسمان		
		۲۸	سهولت دسترسی و مناسب‌سازی محله برای استفاده همگان
		۲۹	توجه به قلمرو و حریم شخصی (حیامداری)
		۳۰	رعایت حریم کاربری‌ها از جمله خانه و مسجد
		۳۱	تمتع از نور آفتاب و حق دیدن آسمان در عین حفظ حریمت
		۳۲	رعایت سرانه‌های عملکردی در راستای تأمین نیازهای مادی و بسترسازی نیازهای معنوی
		۳۳	خوانایی
		۳۴	پیاده‌محروربودن
		۳۵	پرهیز از هرگونه ضرر و زیان به خود و دیگران (انسان و طبیعت)

نتیجه‌گیری

منطبق بر تعریف ارائه‌شده برای محله مطلوب از منظر اسلام، چنین محله‌ای باید تجلی کالبدی سبک زندگی مؤمنانه و مبتنی بر حضور چهار رکن ایمان، مؤمن، امام و امت باشد. در روایات و احادیث ذکر شده از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار نیز به مقتضیاتی اشاره شده است که به نوعی تلاش در راستای بسترسازی تحقق این سبک از زندگی در پرتو حضور این ارکان در بستری کالبدی است؛ اما با توجه به گستره وسیع جغرافیایی جهان اسلام و همچنین خرده‌فرهنگ‌های متفاوت حاضر در این جغرافیا، تجلی کالبدی این مفهوم، در قالب و کالبدی ثابت، امری ناممکن است؛ بنابراین در راستای تحقق این مفهوم، باید اصول و راهبردهایی مفهومی استخراج شود که امکان تفریع و استخراج فروع و راهکارهایی متناسب با شرایط و عوامل زمینه‌ای متفاوت را فراهم سازد. در این پژوهش، هشت بعد (ادراکی، اجتماعی، ریخت‌شناسانه، عملکردی، بصری، اقتصادی، زیست‌محیطی، زمانی) به منزله ابعاد اصلی دخیل در ارائه الگوی محله شناسایی شد و تلاش شد تا مؤلفه‌های مطلوبیت هریک از این ابعاد با نظرسنجی از خبرگان و در ذیل فرهنگ اسلامی (فراُبعد که هشت بعد مذکور باید در ذیل آن تعریف شوند) بازشناسی شود. در نهایت ۷۸ راهبرد مفهومی در ذیل این هشت بعد شناسایی شد که می‌تواند در شرایط زمانی - مکانی متفاوت زمینه‌ساز تحقق محله مطلوب از منظر اسلام شود.

فلاح و همکاران / راهبردهای مفهومی در راستای تحقق محله مطلوب از منظر اسلام

پیوست ۱: مؤلفه‌های مطلوبیت و ابعاد متناظر با هر مؤلفه از منظر نظریه پردازان

نظریه پردازان												مؤلفه موثر در مطلوبیت	نوع ساختار	
دتر (2000)	اپیلارد و جیکوبز (1987)	بزرگی و لوکاتو سیدریس (1994)	گل (1399)	هوتون و هانتز (1994)	بارتون (2003)	آرنت (1387)	بتلی (1385)	لینچ (1384)	جیکوبز (1961)	اوینگ و کلمنت (1397)	تیبالدز (1396)			کارمونا و همکاران (1391)
	*						*	*					سرزندگی	ادراکی
													چشم نداز	
	*	*						*		*			حس مکان	
	*	*											تخیل و شادی	
*	*	*											هویت	
							*						غنای حسی	
							*						رنگ تعلق	
*		*					*			*	*		خوانایی محیط	اجتماعی
		*			*							*	اشارت و استعاره در تشویق یک رفتار	
		*										*	ارضای نیازهای انسانی	
	*							*			*		عدالت	
	*										*		زندگی اجتماعی و همگانی	
				*							*		مشارکت	
	*		*					*				*	کنترل و نظارت - حمایت در برابر جرم	عملکردی
						*							افزایش کیفیت زندگی	
							*					*	انعطاف پذیری	
		*										*	تمرکز	
*		*	*	*		*	*					*	تنوع و انتخاب	
		*	*	*		*			*		*		کاربری مختلط	
		*	*			*					*		پیاده‌مداری	
		*	*						*				فعالیت‌های متناسب	
			*			*							کیفیت مطلوب معماری و شهرسازی	
*							*						استحکام	
		*				*							بهبود کیفیت معابر	
						*							حمل و نقل هوشمند	
*		*	*										آسانی حرکت	

			*									کنترل شرایط نامطلوب اقلیمی	
		*	*									حمایت از گروه‌های مختلف	
										*		آموختن از گذشته	زمان
						*						نگهداری	
				*				*				کارایی منابع	اقتصادی
	*				*						*	خودبسنلگی	
				*			*	*				نفوذپذیری	ریخت‌شناسی
*								*				انطباق	
*									*			محصولیت	
					*							تمرکز خطی حول شبکه‌های حرکت	
										*		اولویت فضای باز به فضای بسته	
	*	*						*				دسترسی	
						*						گرایش به ساختار همسایگی‌های سنتی	
		*	*	*	*							افزایش تراکم	
			*			*					*	حمایت زیستی	زیست‌محیطی
											*	کاهش آلودگی	
				*		*					*	کارایی منابع انرژی	
				*								مدیریت آب	
						*			*			پاکیزگی و بهداشت	
			*									کنترل شرایط نامطلوب اقلیمی	
					*					*		پایداری	
		*	*	*					*			پیچیدگی و تنوع بصری	بصری
				*								طراحی سازمند با محیط تاریخی و محلی	
*		*										تداوم و انسجام بصری	
		*	*			*						تناسبات بصری	
									*			ارتباط بصری و کالبدی بین فضای باز و بسته	
			*						*	*		مقیاس انسانی	
			*						*	*		اجتناب از تغییر مقیاس زیاد	
									*			شفافیت	
		*	*	*					*	*		جذابیت بصری	

منابع

- آخوت، هانیه، بمانیان، محمدرضا و الماسی فر، نینا (۱۳۸۹). معماری و شهرسازی سنتی در کشورهای اسلامی. تهران: طحان.
- اوینگ، رید و کلمنت، اتو (۱۳۹۷). اندازه‌گیری طراحی شهری. ترجمه آمنه بختیار و همکاران. قزوین: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر. تهران: انتشارات کویر.
- آرنت، رندال (۱۳۸۷). منشور نوشهرگرایی. ترجمه علی رضا دانش و رضا بصیری مؤدومی. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- آریان‌پور، عباس (۱۳۶۳). فرهنگ جامع آریان‌پور. تهران: نشر امیرکبیر.
- بنتلی، ای‌ین (۱۳۸۵). محیط‌های پاسخده. ترجمه مصطفی بهزادفر. تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- بنرجی، تریدیپ، و لوکایتو سیدریس، آناستازیا (۱۳۹۴). طراحی شهری: مفاهیم و جریان‌های معاصر. ترجمه حمیده فرهمندیان و همکاران. تهران: طحان.
- پورمحمدی، محمدرضا و مصیب‌زاده، علی (۱۳۸۸). آشنایی با محله و معیارهای محله‌بندی شهر با تأکید بر شهر تبریز. جغرافیا و برنامه‌ریزی، ۲۸(۲)، ۵۳-۸۹. <https://sid.ir/paper/203814/fa>
- توسلی، محمود (۱۳۷۶). اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- تیالدر، فرانسیس (۱۳۹۶). شهرسازی شهروندگرا. ترجمه محمد احمدی‌نژاد. اصفهان: نشر خاک.
- ثقة الاسلامی، عمیدالاسلام و امین‌زاده، بهناز (۱۳۸۸). رویکردی تطبیقی به شناخت مفهوم محله در شهرهای معاصر ایران. مجله هنرهای زیبا، ۳۹(۳)، ۸۱-۹۲.
- حیبی، سیدمحسن (۱۳۸۲). چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوان‌بندی محله. هنرهای زیبا، ۱۳(۱)، ۳۲-۳۹. <https://sid.ir/paper/419420/fa>
- حکیم، بسیم (۱۳۸۱). شهرهای عربی - اسلامی (اصول شهرسازی و ساختمانی). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شفقی، سیروس (۱۳۷۶). شناخت بافت‌های قدیمی شهری. مجموعه مقالات همایش تخصصی بافت‌های شهری. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی: ۳۹۵-۳۸۱.
- صدری افشار، غلام‌حسین (۱۳۸۸). فرهنگ معاصر فارسی یک جلدی. تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۲). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. ج ۲۰. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: نشر امیرکبیر.
- عینی‌فر، علیرضا (۱۳۸۶). نقش غالب الگوهای عام اولیه در طراحی محله‌های مسکونی معاصر. هنرهای زیبا، ۳۲(۳)، ۳۹-۵۰. <https://sid.ir/paper/5695/fa>
- فرای، هیلدبرند (۱۳۸۷). طراحی شهری: به‌سوی یک شکل پایدارتر شهر. ترجمه سیدحسین بحرینی. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- فرزاد بهتاش، محمد، نگین‌تاجی، صمد و ملکی، مرتضی (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر شناخت تحولات الگوی محله در قرن بیستم و چشم‌انداز آن در قرن حاضر. گزارش شماره ۲۴۸. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- کارمونا، متیو، هیت، تیم، تیسدل، تراک و تیسدل، استیون (۱۳۹۱). مکان‌های عمومی، فضاهای شهری: ابعاد گوناگون طراحی شهری. ترجمه فریبا قرائی، مهشید شکوهی، زهرا اهری و اسماعیل صالحی. تهران: دانشگاه هنر.

- گل، یان (۱۳۹۹). زندگی در فضای میان ساختمان‌ها. ترجمه شیمای شصتی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- لینچ، کوین (۱۳۸۴). شکل خوب شهر. ترجمه حسین بحرینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۰). بحارالانوار. ج ۸۴. بیروت: داراحیاء.
- مرتضی، هشام (۱۳۸۷). اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام. ترجمه ابوالفضل مشکینی و کیومرث حبیبی. تهران: انتشارات مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- مطلبی، قاسم (۱۳۸۵). رویکردی انسانی به شکل‌دهی فضاهای شهری. هنرهای زیبا، (۲۷)، ۵۷-۶۶. <https://sid.ir/paper/5750/fa>
- معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۲). تفسیر نمونه. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مک‌لالین، برایان (۱۳۹۲). برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای رویکرد سیستمی. ترجمه فرح حبیب. تهران: دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- منان رئیسی، محمد (۱۳۹۵). واکاوی تمایز ماهوی مدینه (شهر) و قریه (روستا) در ادبیات قرآنی. باغ نظر، ۴۰ (۱۳)، ۱۹-۲۶.
- نقره‌کار، عبدالحمید و علی الحسابی، مهران (۱۳۹۶). تحقق‌پذیری هویت در معماری و شهرسازی. تهران: انتشارات فکر نو.
- وحید، فریدون و نگینی، سمیه (۱۳۹۱). ساخت و اعتباریابی مقیاس هویت محله‌ای. مجله مطالعات شهری، ۲ (۲)، ۳۵-۵۸.
- Barton, H., Grant, M., & Guise, R. (2002). *Shaping Neighborhoods*. New York: Spon Press.
- Cowan, R. (2005). *The dictionary of Urbanism*. London: Street Wise Press.
- Deter & Cabe (2000). *By Design- Urban Design in the Planning System*. London: DETR. https://www.designcouncil.org.uk/fileadmin/uploads/dc/Documents/by-design_0.pdf
- Downs, A. (1981). *Neighborhoods and urban Development*. Booking insture.
- Ph, G., Huismans, G., & Skala, F. (2005). *Ecocity book I: a better place to live*. Vienna: *FacultasVerlags-und Buchhandels AG*.
- Galster, G. (2001). On the nature of neighbourhood. *Urban studies*, 38(12), 2111-2124.
- Haughton, G., & Hunter, C. (2004). *Sustainable cities*. Routledge.
- Jacobs, A., & Appleyard, D. (2015). Toward an urban design manifesto. In *The city reader* (pp. 640-651). Routledge.
- Jacobs, J. (1961). *The Death And Life of Great American Cities*. New York: Random House.
- Kurpate, E. (1985). *people in cities*. Cambridge university press.
- Dictionary, O. (2000). Oxford advanced learner's dictionary. Retrieved from Oxford Learner Dictionaries.*
- Park, R. E. (1952). *Human community: the city and Human ecology*. Glencoe. IL: The Free Press.
- Williams, M. (1985). *Neighborhood Organization: Seeds of a New Urban Life*. Greenwood Press.

Conceptual strategies due to realize the desired neighborhood from the perspective of Islam

Massoud Fallah¹, Abdul Hamid Noghrekar^{2*}, Bahram Saleh Sadeghpour³

¹ PhD Student in Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran.

² Associate Prof., Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran.

³ Associate Prof., Faculty of Humanities, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran.

Abstract

The concept of the neighborhood has undergone many transformations during the last two centuries, and from an unplanned phenomenon, which was often based on an organic order and the results of several thousand years of human trial and error and a physical manifestation of a coherent social structure, to a ; It was transformed by patterns imposed by urban planners and designers. In the presentation of these models, due to the exclusive and non-comprehensive view of their creators, only one or more limited components have been paid attention to, regardless of contextual differences. This limited view has brought a range of problems to urban life. This research aims to provide a platform for presenting the model of a neighborhood (desirable neighborhood from the perspective of Islam) by comprehensively identifying the constructive dimensions of the neighborhood concept. In this regard, firstly, with an interpretative-analytical approach, the concept of neighborhood and its transformation during the past two centuries are discussed. Then, by using the method of logical reasoning, while examining the criteria mentioned by theorists for the desirability of the neighborhood, the dimensions involved in presenting a neighborhood model are identified. In the following, in order to lay the groundwork for the realization of the desirable neighborhood model from the perspective of Islam, these components will be identified through open and semi-structured interviews with experts in this field. After reaching theoretical saturation; Coding and structuring are done on the interviews and finally, conceptual strategies under 8 dimensions (morphological, social, functional, visual, perceptual, environmental, economic and temporal) are extracted and presented, which can be the basis for the realization of this concept in the vast geography of the Islamic world and based on the background conditions in each place.

Keywords: Neighborhood, Neighborhood Pattern, Desirability, Islam